

در این خطه کند اصل مرض  
 از با سپاه و کاه با خورش  
 میشود که عشاء کار  
 حرف و در فتنه نماید  
 همیشه این فتنه در  
 طالت اغلب در کام خود  
 کرد و با آنکه مرض منتهی  
 و مخرب سرایت میکند  
 در دو کاه هم جریک

بمانند سایر اورام حلق  
 سوزش و وجع در کلو  
 لع پیار که در حقی ضعیف  
 باشد بد باشد و بعد  
 زین و طلق و کام و خو  
 زردی قدری شفا  
 این باره غده های تحت  
 شدن غده تحت فک  
 رض بندرت هر چه باشد  
 فک بسته بزادی باره  
 جوف حلق را بسوزاند و عمو  
 طراف باره همیشه نازکتر  
 ملاحظه داشته باشد بعضی  
 ن از مخاط سوا شده است  
 مژه اتیر

در بعضی خانه نوشته شده بود که  
 در سربار که در اول فنون سه نفر  
 و یک نفر بخوبن که چند سال گرفتار  
 و اهلای فزونی معالجه کرد است  
 شد که در ده ماه نیست و در ماه  
**اعلان**  
 در روزانه فروین منزل دارد  
 نفری که بنا بر این شده و مشرف بموت  
 و دشوایانند

(۱۲) در اول ماه فروردین ۱۸۷۷ مسیحی  
 بهکطرا بهکعباسی  
 اعلان سطرده شاهی  
 چهار قط

نزد و از دهم

او دینل



(۱۱) دوشنبه هفدهم شهر ربیع الاول ۱۳۱۲  
 هر کس اخبار و اطلاعات ملی بداند لطفاً  
 مایه بفرستد درین روزنامه  
 باسم خود او نوشته میشود

**اعلان روزنامه علم**

سابق اعلان شده بود که اگر چه نفر از مطالعه کنندگان روزنامه علم میل در رغبت خود را بمطبعه علمیه بواسطه رفقه مهمور اظهار نمایند این روزنامه شریفتر و نوره بطبع رسیده منتشر میشود چون تاکنون زیاده از شصت نفر این اعلام را نموده اند روزنامه علم با کمال خوش بختی و سعادت از غره ماه ربیع الثانی هفتم و نهمه بلحاظ نظر طالبین و مطالعه کنندگان خواهد رسید و قیمت آن نهمه سه شاهی است **بقیه تحقیق مبرزان در طبیب خصوص در سینه مبارک در الفنون** ارکان را که در ماضی در چهار مبدل استند و از برای هر یک مزاج مخصوص فائل بودند بسط بنشد مرکبات چهار بنشد شصت هشتاد ارکان اربعه و موالد تلافی از ترکیب این اجسام مفزده لیسطه اولیه حاصل شده اند و اختلاف صور آنها بواسطه اختلاف موادشان است چنانکه از ترکیب دو معادله میدرین که یکی از اجسام مفزده لیسطه بخار است و اخفت از هواس با ملک معادله اکثرتن که او نیز یکی دیگر از اجسام مفزده بخار است صورت نوعیه ما بین حاد شده است و از اختلاف ملک معادله اکثرتن مذکور با چهار معادله از آن که او نیز یکی دیگر از اجسام مفزده بخار است صورت ماده هوا تبه حاصل گردید و از ترکیب و اختلاف جمیع اجسام شصت و هشت گانه هبأت اجتماعیه ارض بروز نموده بعضی از این اجسام جامدند بعضی مایع برخی بخار و بعضی فلزاند و برخی شبه فلز و هر یک را با نفراد طبیعت و خاصیت مخصوصه است و از ترکیب و الصافی آنها با هم آثار مختلفه و خواص متکثره بروز مینماید چنانکه از مجاورت منفرد یکی از اجسام جامد لیسطه است با اکثر حرارت و نور بروز کند و از الصافی و تماس روی با مس قوه تلکرافت ظهور نماید کوه ارض چون محیط نامبر که مرکبت از این شصت و هشت جسم ممکنست در هر نقطه از نقاطش اثر و خواص مخصوص بروز کند که هیچ مشابهت با اثر و خواص نقطه مجاوره اش نداشته باشد و بطور کلی نمیتوان فابل شد که هر یک از یک مزاج مخصوص داشته باشد هم چنین هوا و هکذا ماه **بقیه تحقیق مبرزان** ستم لفار که نیز از فلزات است و ستمت آن پساد و این پافت میشود

و در این ملک سه قسم سم القار دیده میشود اما همین یک قسم آن از داخله ملکنتان ستم زرنج زرد است مخلوط با سم القار و کورکود و ستم دیگر یعنی زرنج فرمز و ستم القار سفید را از خارجه مپاوردند معدن زرنج زرد در نزدیکی زنجانت سابق بر این یک معدن زرنج زرد در نزدیک خوی بود نمیدانم حالاً در آن کار میکنند پانه کویا معدن جیوه هم در ایران باشد شجره اصفهانی عباتت از جیوه و کورکود و رنگ سرخ پسار خوبی است نمیدانم این رنگ را در اصفهان با جیوه که از خارجه مپاوردند مپسازند با جیوه آن از معدن داخله است معدن زاج سفید در نزدیک فروین هست و در آن صفر چهار معدن مپاشد در زاجک این شش فرسخی فروین سالی دو پت خوار زاج حاصل میشود و معدن سیردان کافورین بازده فرسخت سالی هزار خوار و در حسن آباد و اینفین سالی هشتاد خوار غاید مپکود از معدن زاج سفید دیگر اطلاع ندارم **بروز و دیگر کی بد** بزربیب چیز نوشتن را در روز علمای رزم نمیدانستند و در هر نهمه اگر اجازت دهدان هر جا و از هر جنال شرح خواهم نوشت مثلاً در این روزنامه از وضع حاله پنکی دنیا مینویسم از وقایع تاریخی آنچه در این فردن اخره محل تعجب است و دانستند از ادب و تجر و تفکر فرد برده وضع ترقی و تربیت اهالی پنکی دنیا است در کتب نواری قد ماه چنانکه تفصیل ترقی و مدنیست جمیع ممالک ضبط و ثبت است دیده نشد بلکه موزخین هم در عصر زندگانی خودشان نشیده بودند و هیچ یک از طفل روی زمین در ظرف صد سال مقلها چنین ترقی نمایند که اهالی پنکی دنیا در این نهمه اخر نموده اند حالاً باید دانست سبب این ترقی چه بوده که در هیچیک از نواری خاصه مشابه آن دیده نمیشود آنچه محقق است سبب این ترقی که مهاجرین فنون علی الخصوص از انگلیس و فرانسه و سایر ممالک تربیت شده جمعه آبادی پنکی دنیا است که الحال با تاز و فی موسوم است رفقه بقیه حاصل تربیت و ترقی چندین ساله خود را بکده فخر انجا برتند در میان این مهاجرین بنیاد تصور کرد اشخاص بیکاره و بی صنعت و بی مهارت و بی

خود در شده و وطن جدیدی بجهت خود اختیار کرده اند چنین  
است بلکه آنچه در میان ملل انگلیس و آکسن و فرانسه و هولاندی  
کارکن بر و مسند بر بودند با تاروفی مهاجرت نمودند بعد که حاصل  
این مهاجرت بنیکی بنا مشهور سایر اهالی فرنگ افتاد از اهالی ایران  
سود و زور و ابطال لایق و سوسن بخار فتر افتاد در میان این همه مهاجرت  
از همه هیز و قابل تر از حیث عقل و ادراک شعور سیاست بدن انگلیسها  
بودند و با این چند است بنیک در بنا آنها غالب البروی تربیت فواید و موافق  
بلکه زبان و طرز و رفتار انگلیسها را مینمایند مثلا امارت و بیانی از  
حکایت شما البشرا لی خلیج مکرک عمایا همان تربیت انگلیسها را پیشینها  
خود ساخته اند و میتوان گفت یک ملت واحد هستند  
این مهاجرت که از ملل مختلفه بودند حالا یکی شدند و ملت واحد متوجه  
انها را تصور نمود چنانکه حیوانات و نباتات فرنگ را که خاک بنیکی دنیا  
بودند تغییر وضع دادند تا ترقی کامل نمود و با تزل و بالاخره حیوان و  
نبات بنیکی در ترقی شدند نه فرنگی این ملل مختلفه که انجا رفتند بعد از  
ورود بنیکی دنیا و چندی توقف خالایی شده اند و هیچ یاد از سابق  
خود نمکنند هیز اینست حالا در بعضی مطالب که راجع بنیکی دنیا  
است همان امارت و بیانی را مثل زمین و او را شاهد آوریم چنانکه خاک  
امارت و بیانی بنیکی دنیا با باری فرنگ مینماید هشتصد لی هزار  
گور جمعیت داشته باشد و با این طرز که پیش میرود عمارت بنیک خواهد  
داشت اما عجایب از پاره از صد گور جمعیت ندارد  
کلیه باید دانست اغلب بلاد بنیکی دنیا سر چشمه مکت و بی الواقع معدن  
هر نوع ثروت است آنچه را با بحال مهاجرت یافته اند همان فواید سطحی  
بوده هنوز بعضی نیز یافته اند چه معادن کثیرا یافته اند در این خاکست  
و چه این خاک قابل هر نوع زراعت است  
اما بنا بر تصور نمود که مهاجرت فرنگ هم کارها را بی الواقع ناکوینها  
سطحی کرده باشند چنین نیست اگر کارها را بنا ماسطحی بود خاک و حیثها  
سکه فلیم بنیک دنیا امید باشند که بصید ماهی و زراعت مختصر فاعند  
مینورند با لیسب کاری چندین نکرده اند اما باز خلیج کار شده است  
چه جنگلهای بیصرف تراشیده شد و حالا مزارع میند کرده و چه معادن  
منوره منکشف کرده اند و در خانهها و عظیم بلکه شطهای بزرگ که  
ظنرا با آنها میند هیچ فایده نبود و مگر هم مگر هم مگر هم مگر هم مگر هم  
و در بار دو چهر با طلا فهای بزرگ بود که سبب امراض مزمنه میگردد  
باید بر علی علیه انهار خشک ساخته و محل کشت و زرع نمودند و بجهت  
مراوده با یکدیگر این مهاجرت را هم ساخته پلهها بر روی رودخانهها انداختند  
اگر شخصی تصور کند با این جهت خلیج اقدام باین کارهای بزرگ ببرد  
نمودند و این جهت قلیل سبب منافع رفوا بد عظیم شدند ماسا به

جهت و توجیه است

کار سهل نیست اقلیم لم بزوع وحشی را مزروع و تربیت نمود مهاجرتی از  
اقلیم فریب و بعید تنها سکنه انجا را با خود دشمن نداشته که بجهت دفع شر آنها  
ماستی بجهت خود تربیت دهند بلکه سدها میبایست بسیارند که در طبعها  
آب و جریان سلاب از غرق و هنگام احراق جنگلهای چندین ساله از  
حرفی این باشد هم باید با وحشیان در جنگ وجدال باشند و هم باید  
از صد مرتبه در امن و امان خود در آید تنها سدهای که در اوقات لو بزبان  
در رودخانه سی سی بی بسنه جنی عظیم تر از سد هابثت که حالا  
ششصد هفتصد سال است در هولاند بنا کرده و میکنند شعبات  
راه آهن بنیکی دنیا در اینوقت بموانع زیاد و طولانی تر از تمام شعبات  
راه آهنهای ممالک فرنگست و عجب اینست اینکه کارها را چون از رود  
علم هند سر سلخند چندین علمه بکار نبردند که در فرنگ بکار میرود  
و نه اینقدر رها خارج نمودند و با بنوا سده مینوان بنیکی دنیا آنها را در علم  
هند سر اول ملت دانست بالا تر از هر اینکه هیچ ملتی این اسباب را تاکنون  
فرام نیاورده و این اختراعات را نکرده که کارهای عمد را با خارج که  
بموقع اجری آورد

در کارها ثبات قدم و کفایت ایشان بجهت است که در میان جمیع ملل در  
زمین این مسئله ضربا مثل است دقت در کارها و اوقتی میخواهند مثل  
دندان میگویند باید در کارها بد بنیکی دنیا فواید داشت  
اما هر مسکوک را در طرفت هر ملت راه دور است طرف خوب  
مسکوک و روی سخن بنیکی دنیا آنها این بود که مرفوم شد اما طرف  
بد روی مستخین ایشان آنکه نا بحال از تربیت و مدد نیت همان مواد  
ماد پر را پیروی کردند بجهت پرداختن روحانیات را کار گذاشته و بنا  
قابل زراعت نمودند معادن را انکشاف کرده اما رواج علم ندارند  
و انسان نیرو بدند که مرفوم و مصنف شاعر و مورخ بنیک دنیا  
دیده میشود و بعد ری علم چیزی بی توجه است که جای هر کوی فتنه  
نقاشی و اسباب موسیقی و مجاری که از علوم عالی محسوب بنای  
ترقی را در بنیک دنیا گذاشته است مثلا اسباب ساز خوب زینیل  
و آدک بمشاهد در بنیکی دنیا میمانند که میوان آنها را از بیچ داد بفرنگستا  
اما موسیقی دان و نوازنده قابل ندارد

عجب و بزرگتر از همه که در آخر بعد از اظهار محنت بیان میکنم اینست  
چون مدار امور هر ملت بسبب بدولت است و رجال دولت که مردم را  
ابرومند و بی طمع و حرص شدند دلیل بر ترقی ملت است و برخلاف بر  
خلاف است الحال رجال امارت و بی دستر علیهم و طاقت جدید کاتر از  
عام مردم امارت و بی هستند مردمان ابرومند با کفایت ممول مثل  
حداثات دیوان و دولت میشوند غالباً اشخاص بی سر و پا عالمهای

جاهل صفت بی مایه ملی و بی پای  
موجب مامورین دولت دنیا  
میکنند چرا که بواسطه کم مواجیه  
که مبادا مجبور بدزدی و انلا  
که چندان در جرح اعتبار ندارند  
اینکه علاوه بر مواجیه قلیل که با  
بفردشان جلب نفعی نماند چنانچه  
رجال دولت و خرج تراشی بر  
بجهت خود مابین ابالات اتا  
شدند بهم زدند خونها را بجهت  
رسیدند تا آنکه بواسطه عقل  
بجنانند ریاست جمهور یافته برود  
باز در این امر یکسال قبل در بر  
مال دولت را خورده و برده و بجهت  
و حبس است بنا بر این دلته ملل و  
که علم و دانش باشد لازم است چه  
والد و سلم و ائمه هدی علمهم السلام  
دین مبین در مهاورند اول خاندان  
از این راه است بود فواید و افکار  
رواج زیاد بود و تربیت علماء و فضلا  
**جغرافی**  
(کوههای آتش خشان اروپا) اول  
تزدیک ناپل در مملکت ایتالیا  
**(رودخانهها)**  
از کوهها اروپا ابهای زیاد جاری  
مشغله شده اند که بدرباهای مختلف  
بدریای محمد شمالی میریزد  
(رودخانه نیکر) (رودخانه نانا) که  
اونیا) که در خلیج بنی میریزد (رودخانه  
(رودخانه نوا) (رودخانه نول) (رود  
میریزد (رودخانه الپ) (رودخانه ورو  
من) (رودخانه لک) (رودخانه نین)  
(رودخانه سن) که بدریای انلانیک میریزد  
ژریند) (رودخانه مین) (رودخانه دو  
(رودخانه کواوال کونو) که بدریای مدی  
(رودخانه دن) (رودخانه آدن) (رودخانه

زود و زودیت نمودن مهابرت از  
شمن نداشته که بجز دفع شر آنها  
ها مهابرت بسیارند که در طبع  
موانع جنگهای چندین ساله از  
بیتک و جدال باشند و هم باید  
بایدی که در بافت لوزیان  
لم و از سد هابرت که حالا  
اگرده و میکنند شعبات  
و طولانی و از تمام شعبات  
شایسته کار را چون از رو  
ند که در فرنگ بکار میرود  
سپهوان بکنی و پانها و در علم  
هر چه طبع این اسباب را تا کنون  
کارهای عمد را با خارج که  
ت که در میان جمیع ملل در  
درا و فنی میخوانند مثل  
بانیها و ادات  
و در است طرف خوب  
بود که مرسوم شد اما طرف  
بیت و مدنت همان مواد  
بانت را کار گذاشته و پانها  
رده اما رواج علم ندارند  
شاعر و مورخ بیکه در بانی  
است که جای هر گونه فتنه  
علوم غالبه محسوب بنای  
سیاب ساز خوب از قبیل پانها  
موانع آنها را از هیچ داد بفرکتنا  
رحمت بیان میکنم اینست  
است و طول دون که مردمان  
بروزی ملات و برخلاف بر  
سینه علی و طایفه جدا گانه از  
نا بر و مند با کفایت قبول دل  
لبا اشخاصی سو یا عالمهای

جاهل صفت بی مایه ملی و بی پایه عقلی قبول خدمت دیوان میکنند  
مواجب مامورین دولت سپارم است و برومندها قبول خدمت  
میکنند چرا که بواسطه کم مواجبه در قوه خود قبول خدمت نمی بینند  
که مبادا بچو بدزدی و انلاف مال دیوان شوند شفا صحت کفایت  
که چندان در جبهه اعتبار ندارند خدمت دیوان و قبول میکنند بطبع  
اینکه علاوه بر مواجب قلیل که با آنها داده میشود از ادوات و اجاره  
بفروششان جلب نفع نمایند چنانکه در این سوات آخره محض <sup>لطیف</sup>  
رجال دولت و خرج تراشی برای دیوان و در این ضمن مداخله نمودن  
بجمله خود مابین ابالات اتارونی جنگی احداث نمودند و در سینه  
شدند بهم زدند خونخوارانچه ماطا با راج دادند خریب بو بران شد  
رسیدند تا آنکه بواسطه عقل و کفایت بکند و نفر از ایشان که خوش  
بختانه ریاست جمهوری یافته بر در دور و در این خرابی و ویرانی شد  
باز در این آخر یکسال قبل و زرنجک اتارونی مهم بر این شد که مایه  
مال دولت را خورده و برده و بحاج شخص خود رسانند که الحال در بند  
و حبس است بنا بر این دله ملل روی زمین را علاوه بر زو قنات و حلقی  
که علم و دانش باشد لازم است چه مثل هجر از این که پیغمبر خدا صلی الله علیه  
و آله وسلم و ائمه هدی علیهم السلام همیشه ملل مختلفه را که در تحت بیعت  
دین مبین در مهابرتند اول خبائشان رواج علم و دانش و تربیت آنها  
از این راه است بود قوت و افتد را اسلام و قوی بود که علم و فضل را  
رواج بنیاد بود و تربیت علماء و فضلا میبشد

### جغرافی

از کوههای تشستان اروپا) اول هکلا واقع در اسپانیا دوم وز  
زودیک نابل در مملکت ایتالیا سیم اتنا واقع در سیسیل  
(رودخانه های معتبر اروپا)  
از کوهها اروپا ایهای زیاد جاری و باعث وجود رودخانه های  
مفیده شده اند که بدربانهای مختلفه میزنند اینچنانکه رودخانه ها  
بدربانی محمد شمالی میزند  
(رودخانه تیکرا) (رودخانه نانا) که بدربانی سفید میزند (رودخانه  
اوبنا) که در جلج نینی میزند (رودخانه تریسنا) که بدربانی بالینک میزند  
(رودخانه نوا) (رودخانه پشول) (رودخانه اده) که بدربانی شمال  
میزند (رودخانه الپ) (رودخانه وزوو) (رودخانه رن) (رودخانه  
من) (رودخانه لک) (رودخانه تیریز) که بدربانی مانس میزند  
(رودخانه سن) که بدربانی اندالینک میزند (رودخانه لوار) (رودخانه  
ژریند) (رودخانه مین) (رودخانه دور) (رودخانه کادپانا)  
(رودخانه کوال کونیو) که بدربانی میدیران میزند (رودخانه ابر)  
(رودخانه رن) (رودخانه ارن) (رودخانه تیریز) که بدربانی اوردینک

میزند (رودخانه تیریز) (رودخانه ارن) که بدربانی سپاه میزند  
(رودخانه دانوب) (رودخانه دینستر) (رودخانه دینپر) که بدربانی  
آرف میزند (رودخانه دن) که بدربانی مازند را میزند  
بفیه در نمره اینر **بقیه تحقیقات میرزا نصر طیب در اعراض**  
نکارند که بدخل از شروع باخبار مقصوده معجزه از میرزا نصر طیب که  
است زیرا که در نمره قبل) وام دار شرح این فصره شدم) مشارالیه  
ولد مرحوم میرزا احمد طیب تکابنی است که از مشاهیر اطباء و فضلا است  
بوده میرزا نصر طیب از شاگردهای اول مدرسه مبارکه دارالفنون  
میباشد و از بدو زمان تحصیل پیوسته در مدارج ترقی بوده و پس از  
خروج از تحصیل همواره معالجات خوب و با نظهور میبرد  
بعضی از باورها در کلودین میشود که در ایشان از مخاط سوا شدات  
و این قطعه سوا شد بواسطه خوفی که در او سرایت میکند بسیار نیک  
شده و شدت عفونت دهان و نفس میافزاید و بچین واسطه قدما  
حل بغافل با پیغمده اند و بعد از پزندن این باره میشود باره  
دیگر بجای او بسنه شود ولی عموما این باره ثانی سفید نروناز که اثر از  
باره اوکی میباشد و در وقتکه غشاء کاذب باین زبانی باشد جمع  
هم شدت بهم میرساند علاوه علامت مذکوره بعضی علامت  
دیگر بیرون میکند که دلیل بر سرایت غشاء کاذب بر فضا های نامرئی  
میباشد مثلا وقتکه غشاء کاذب سرایت بمنخرین و صدف چینه دعا  
عارض شود و رطوبتی خون الوده و متعفن از بینی سبلان نماید  
بقیه در نمره اینر

شند از صاحب سرنیپ در جواب سؤالات محمد طاهر میرزا نکاشته  
و بمطبعه علمیه فرماده اند سوادان بعینه در ذیل نکاشته میشود  
جواب مسئله متعلقه بهیئت نمره ده روز نامه علمیه در شهب پنازک  
(۱) اعتقاد مشاخرین حکای طبیعی چنین است که این شهب و پنازک  
اجزای کوان و سپارانی هستند که در فزون ساله منکسر و منلاقی  
شده اند و بر حسب تقاضای حالت اول که بدو در اقیانوس متحرک بوده اند  
اجزای آنها همان حرکت باقی میباشند پس معلوم میشود که مرکز آنها  
خود شیداست  
(۲) در باب اینکه حرکات آنها در جهته واحد است یا مختلف مادام که قوه  
جاذبه که در ارض در آنها اثرش کم است بجهت واحد حرکت میکند و هر وقت  
که بیکه ارض نزدیک میشوند و قوه جاذبه آنها را جذب میکند حرکات  
مختلف بنظر میاید چون از نقاط مختلفه جذب میشوند بواسطه حرکات  
انها بدو اقیانوس مدارات عدیده رسم میشود که در بعضی اوقات مدار  
که ارض در آنها واقع میشود از این جهت است که مرتب میشوند این اوقات  
بواسطه رصد و محاسبه قبل از وقت همچنین تعیین میکند مثل اینکه در سطح

رجب و اول شعبان هذات السه از روی محاسبه میباشد که از آنها دیده  
 شود و همچنین از بیخ الی هفتم در بقعه  
 (۳) در باب روشنائی آنها باید دانست که کرات اصلی قبل از آنکه  
 متکثر و متلاشی شوند دارای هوایی بوده اند که بدورانها احاطه  
 داشته پس از متلاشی شدن هر قطعه قدری از آن هوایی ماند مادام  
 که در فضای اتری واقع اند یعنی خارج از هوای محیطه کوه ارض  
 از کثرت حروری بعد دیده میشوند پس از آنکه داخل هوای محیطه  
 میشوند از سرعت حرکت جسمشان گرم میشوند و اکثرین هوایی  
 که مجاورشان است اسباب اشتعال آنها میشود و در آن اشتعال  
 بعضی بکلی میسوزند و بعضی جذب کوه ارض میشوند از این  
 جهت است که ما آنها را مضی می بنیم

(۴) در باب اینکه چرا بعضی از آنها در شباله مضی در هوا ظاهر  
 میسازند و بعضی فوراً تمام میشوند بنفرضه تعلق بخردی و بزرگی  
 آنها دارد هر کدام که صغیر تر اند فوراً میسوزند و وضو شان تمام می  
 شود و انهایی که بزرگتر اند چون در حین اشتعال حرکت میکنند اثری  
 در فضا بنظر ما ظاهر میسازند (فقرات معروضه بر حسب عقیده  
 و اطلاع این بنده شیند لراست)

**بقیه اخبار حفظ صحت میرزا ابوالحسن حکیم شای**

کیشک خاتمه مبارکه متعلق بر بنظیف شهر پس از آنکه امراض در پنهانها پت  
 شدت حاصل نموده بقدری که مافوق آن متصور نیست مردم را تلف  
 کرد و تخفیف یافته قلبی که باقی مانده بودند از پریشانی بیرون آمدن اسباب  
 تولید این امراض مهلك را دانند در صد دفع آنها برآمدند و جهان  
 نسبت که وجود اسباب ظهور امراض میباشد از عدم آنها سلامت و راحت  
 بهم رسیده پس عموم مردم و مخصوصاً حکومتهای تحصیل علوم پر دانشه و تجویز  
 حکیم قواعد حفظ صحت شهر را معمول داشته و چون تحقیق طبیعت را اشکا  
 ساخته و مستعمل داشته زنده کانی خود را بیکو و خاطر جمع نموده چنانکه  
 در اندک مدتی کویها را عریض ساخته و مهابا امکن خانها را از یکدیگر  
 دور نموده و راه تنوع هوا و بازش افتاب را کشودند معابروا از سبک  
 و کوبه فارغ داشته در کار شتر و خرواسب اسر فراری دادند برای فضلا  
 آنها ناودانی روپوش دار بوضع خوب قرار دادند که آب در آنها هیچ وجه  
 گبری نداشت و هم بنقلد طبیعت خنیا بانها و باعقا و عمارات را در خنیا  
 بسیار داشتند و اطراف جویبار را با قام سبزه و ریاحین صفا دادند و  
 ایشان چنان می پنداشتند که همین قدر صفای شهر و حفظ چشمی  
 باعث رفع آبی در میها و بلاها شده ولی غافل بودند از اینکه هوای  
 مستفقه چون از ریه انسانی خارج میشود در بیکو قابل تنفس نیست  
 پس اگر هوای مجاور شخص نجس بد نیاید همین یک سبب موجب هلاکت

میشود چنانکه مکرر از رسیدن بخار زغال بجزای تنفس هلاکت پیدا  
 شده است و شکفتی بزرگ است که همین هوای خارج شده از مجرای  
 تنفس انسانی که فی الحقیقه بخار زغال است جزء لازم زنده کانی  
 در خنان و نباتات است و همین قدر که هوای منفرد در وجود تنفس  
 نباتات معمول شد جزئی که مضر صحت انسانی است در نباتات مانده  
 جزء خارج هوا نیست خالص و قابل تنفس انسان خلاصه آبهای  
 بسیار بشهرها داخل کرده هر روزه با کمال دقت کوچها را نشه و جای  
 کشیده هوا را خنک میکردند و بدو رسیده که آب مایه صحت عمومی است  
 و موافق قواعد علمیه همان آب زنده کانی همین آبهای خالص خوش  
 کوار است و هر فانی که شعور انسانی از فطرین پیرین پرور در چشمه  
 حیوانیت تازه پس خوبی مرعات قواعد حفظ صحت از نظیف شهر  
 بدن قدر است که مذکور شد تا مل کند و اثر اهال و در آن ملاحظه  
 نماید تا کی شهر بدن خوبی عاری از نظافت باشد نه از این خرابیها  
 که مزبله و محل نفش حیوانات مختلفه است یکی از اسباب بزرگ حصول  
 امراض است بالجملة همین قدر میگویم که باید در دفع اسبابی که در فضا  
 هوای شهر در تفصیل رومن مذکور شد کوشید و وجود این سگهای  
 ناخوش بجز ضایع کردن هوای شهر هیچ مخرج ندارد و از این خرابیها  
 که مزبله شدت است ضد واقف بعل میباشد تا امر نظیف شهر میشود  
 طبیب کامل نباشد و از روی قواعد علمیه در اصلاح معایب آن نکوشد  
 نمیتوان خاطر جمع بود چه هر یک از اسام معایب را مصلح مخصوصی است یکی  
 از اجزاء مجلس حفظ صحت پارس میگوید که مفاخرت بجوئیم از این قدر  
 تربیت که اگر اتفاقاً یکی از امراض آبی در اروپا بهم رسد از مالک بعد  
 برخاست است که در امراض هوزهای تربیت پونکتر است و در خنیا  
 شری ندارد است چنانکه طاعون از مصر بدین مالک میرسد و با وجود شوق  
 بزرگ که در این جزو مان در مصر تربیت شده اند همیشه در کار رود و خنیا  
 پیل شعله طاعون جامه را بر پیل زده و با روپ سرایت دارد و با از هند  
 بدینجا میرسد که در می با عفا و در نقطه سلا کند و فریقات که خیال آن را  
 دارند همیشه از تربیت انحراف جسته اند دارای قوه بدنی و نه صاحب شعورند  
 امید هست که بطین زود بهای جمع حفظ صحت و مداقعه اسباب امراض انسانیه  
 کوشید امراض در پیرا از میان بردارند و بی نظمی مواد طبیعیه را نظیر داد  
 دوام روشنائی و نظافت معابرو و مسالك مساعی جلیله مبذول فرمایند  
 تا هوا و صفای شهر در نظم با سایر امور مطابقه نماید بقیه رعایت

**اعلان**

در روزنامه نمره دهم در تفصیل معادن طلا لفظه ترک شد بعد  
 کوه زر را از دامغان چهار فرسخ نوشته سهواست چهارده فرسخ  
 است نه چهار فرسخ بر ملاحظه کند کان پوشیده ماند  
 محمد حسن

(۹) خلد و براه فرانسه شد  
 قیمت بکلفرا  
 قیمت اعلان  
 آذین بقعه

بقیه اخبار میرزا ابوالحسن حکیم شای  
 استخوان که بنیاد بدن بر او است  
 و خشک دانسته اند مرکب است  
 عنصر قهر از ضربه آن باز مرکب است  
 است و دیگری جوهر کبریت فرنگی  
 هم که معلوم است علاوه بر اینها  
 اند که هر یک را مزاج و طبیعت  
 سرخ و خشکی بر او نمود هم چنین خون که  
 مرکب است از چهار رده جسم مفرد که  
 و بشد زدن و کوبون و از نوت  
 و غیرهها هر یک از این اجسام و اینها  
 ندارد پس این هیئت جفا غیره را  
 و رطب کید بجز از تولید صغیر  
 عروق و در پیر منکون و متلون میباشد

**مدرسه**

تحقیق میرزا کاظم معلم حکمت طبیعی  
 جمع اجرام علوی و اجسام سفلی ماده  
 و در این جا ذره عجمی عالم و نسبت  
 نسبت مستقیم دارد با عظم آنها  
 از جسم دیگری باشد از اجزای حیوان  
 نسبت معکوس دارد با جود  
 بعد بیشتر باشد جاذبه نسبت مجذ  
 از اجرام ستاره است جاذب جمع  
 یعنی هر جسم را از بالای زمین رها  
 و اسوار نیاشد بعلت جاذبه زمین  
 چنانکه در سقوط اجار درها شده و  
 این معنی واضح و بین است تمام اجسام  
 که میل بزمین میکنند ولی آنان که  
 ممکنست مغرض شوند که چرخوا هم گفت  
 اجسام خفیفه که در هوا بالا میروند